

دفاع مشروع پیشدستانه^۱ مشروعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد

محمد جواد ظریف^۲ - محمد آهنی امینه^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۸/۱۹

چکیده

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و تدوین منشور ملل متحد، اصلی اساسی بنیان امنیت بین‌الملل را برای دوران پس از جنگ بنا نهاد و آن همانا ممنوعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل بود. بنیان منشور ملل متحد با در نظر داشت تجربه جامعه ملل که در آن دولت‌ها مشروط به شرایطی از اختیار کاربرد زور در روابط با سایر کشورها برخوردار بودند، این بار مطلقاً کاربرد زور را در روابط بین‌الملل نامشروع و غیرقانونی اعلام داشته و برای این قاعده سخت و نامنعطف، تنها دو استثنا متصور شدند. امنیت جمعی منبعث از فصل هفتم منشور، و استناد به دفاع از خود یا دفاع مشروع مبتنی بر اصل ۵۱ منشور. غیر از این دو استثناء هر نوع تمسک به قوه قهریه در روابط بین‌الملل ممنوع و نامشروع تلقی می‌شود. در

1. Preemptive Self-Defence

۲. استاد و عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (jzarif@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان (moahani@yahoo.com)

بحث ضوابط اعمال امنیت جمعی مجادلات حادی وجود نداشته است. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بحث دفاع مشروع پیشدستانه از صندوقچه نظری سردمداران آمریکائی بیرون آورده شد و استراتژی مقابله با تروریسم بر اساس آن در ایالات متحده شکل گرفت. براساس این مفهوم که منشا در حقوق بین‌الملل عرفی داشته، و علیرغم تاکید منشور به وقوع یک تهاجم نظامی برای استناد به اصل دفاع مشروع، ضرورتی به وقوع تهاجم نظامی نبوده، و صرفاً با وجود تهدید فوری و بلافصل که نشان از تهاجم قریب الوقوع دشمن داشته باشد، دولت‌ها مختارند به مراکز تهدیدزا حمله نموده و نسبت به حذف تهدیدات اقدام نمایند. آنچه که این نوشتار در صدد آن است آن است که روشن نماید آیا استراتژی دفاع پیشدستانه ایالات متحده از مشروعیت قانونی مبتنی بر منشور برخوردار می‌باشد یا اقدامی است جهت توجیه و مشروعیت بخشی به کاربرد زور در روابط بین‌الملل؟ فلذا درصدد است با بررسی وجود مختلف حقوقی و سیاسی این قاعده، مشروعیت یا فقدان مشروعیت آن را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

کلید واژگان: دفاع مشروع پیشدستانه، اصل ۵۱ منشور، تهاجم پیشگیرانه، تروریسم، تفسیر موسع اصل ۵۱

مقدمه

بانیان سازمان ملل متحد با در نظر داشت میثاق جامعه ملل و ضعف ساختاری و قانونی آن که در آن تحت شرایط خاصی توسط به جنگ را مجاز می‌دانست، اینبار درصدد برآمدند تا کاربرد یکجانبه زور در روابط بین‌الملل را بصورت کلی ممنوع سازند. فلذا براساس منشور ملل متحد کشورها حق کاربرد زور در روابط خارجی خود را ندارند. براین قاعده آمره کلی، تنها دو استثناء وارد شده است. یکی براساس امنیت جمعی مبتنی بر اصول ۳۹ تا ۴۲ منشور که از طریق صدور قطعنامه‌های لازم‌الاجرا و کاربرد جمعی زور توسط ملل متحد

صورت می‌پذیرد، و دیگری حق ذاتی دفاع از خود مبتنی بر اصل ۵۱ که در پاسخ به یک تهاجم مسلحانه توسط کشور قربانی صورت می‌پذیرد.

موضوعی تحت عنوان دفاع از خود پیش‌دستانه در هیچ جای منشور مندرج نگشته و این قاعده تنها از تفسیر موسع اصل ۵۱ برداشت می‌شود. قاعده مذکور مبانی بسیار خطرناک را در روابط بین‌الملل بنیان گذارده است ایالات متحده با استناد به این قاعده پس از تهاجم به عراق و تغییر رژیم این کشور و همچنین اعمال قتل هدفمند افرادی که آنها را رهبر یا اعضای گروه‌های تروریستی می‌خواند، در صدد خلق قاعده‌ای عرفی در حقوق بین‌الملل می‌باشد که از آن به عنوان عرف آنی^۱ یاد می‌کنند. مفهوم دفاع از خود پیش‌دستانه ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد اما بدلیل فقدان موضوعیت آن و همچنین با توجه به استقرار حقوق بین‌الملل مدرن، با تصویب منشور ملل متحد، و همچنین تاکید موکد این سند بین‌المللی بر ممنوعیت کامل و جامع کاربرد زور یک‌جانبه در روابط بین‌الملل، هیچگاه بصورتی جدی به آن پرداخته نشده بود. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر این مفهوم تکوین یافته و بدلیل عدم کفایت و بسندگی منشور ملل متحد در مواجهه با معضل تروریسم، زیربنایی تئوریک برای ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم فراهم آورد.

قطعا عدم مخالفت جدی و سازمان یافته دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با این عملیات، علاوه بر این ایجاد رویه در حقوق بین‌الملل، موجبات ناامنی و بی‌ثباتی در روابط بین‌الملل را فراهم آورده و مبانی خواهد شد تا براساس آن هر کشوری با بهانه‌های واقعی یا واهی به سایر کشورها تهاجم نموده و این عمل خویش را با استناد به قاعده دفاع مشروع پیشدستانه توجیه نماید. پس این امر نیازمند بررسی دقیق و موشکافه ابعاد و وجوه چندگانه آن در مراکز مطالعاتی و آکادمیک بصورتی مستمر می‌باشد.

1. Instant custom

بیان مسئله

اصل ۵۱ منشور به هیچ وجه، به حق حمله به دولت دیگر به دلیل ترس از اینکه آن دولت در حال طراحی یا توسعه سلاح‌های قابل استفاده در حمله احتمالی آتی است، اشاره ای ندارد. جنگ پیشدستانه جنگی است برای جلوگیری از حمله دشمن به منظور کسب امتیاز استراتژیک در جنگی در شرف وقوع. در این جنگ، صلح بصورت پیشدستانه نقض، و جنگ در شرایطی که هیچ حمله‌ای صورت نگرفته آغاز می‌شود.

پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، عموم دولت‌ها تفسیر مضیقی از اصل ۵۱ منشور ارائه می‌دادند. اکثر آنها حق دفاع مشروع علیه شبکه‌های تروریستی مستقر در قلمرو دول دیگر را قبول نداشته، و اکثراً اقدام مسلحانه به قصد جلوگیری از حملات آتی را نامشروع و غیرقانونی می‌دانند. در مقابل این نظر، سه کشور آمریکا، اسرائیل و آفریقای جنوبی بر واکنش به حملات تروریستی، بر استفاده از حق دفاع از خود پیش‌دستانه تاکید داشته و معتقدند با استناد به این اصل مجازند پایگاه تروریست‌ها در خاک سایر کشورها را مورد حمله قرار دهند.

آنچه که مشخص است آن است که اصل ۵۱ منشور صراحتاً ذکر نموده است که «دفاع از خود» تنها زمانی مجاز است که یک تهاجم واقعی بوقوع پیوسته باشد. در فقدان عنصر تهاجم، استناد به اصل ۵۱ مسموع نیست. فلذا استناد به این اصل برای توجیه دفاع پیشدستانه کاملاً ناموجه بوده و نقض صریح منشور ملل متحد تلقی می‌شود. بر این اساس ضروری است که کشورها نسبت به این امر اعتراض نموده و این اعتراض‌ها را در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسانند. در غیاب اعتراض جامعه جهانی این امکان وجود دارد که در آینده ایالات متحده عدم واکنش جهانی به این تفسیر را به‌عنوان وجود یک قاعده عرفی تلقی نموده و آنرا براساس حقوق بین‌الملل عرفی تثبیت نماید. امری که قطعاً کشورهای مستقل نسبت به آن دچار خسران خواهند شد.

سوال تحقیق

آیا استراتژی دفاع پیشدستانه ایالات متحده از مشروعیت قانونی مبتنی بر منشور برخوردار می‌باشد یا اقدامی است در جهت توجیه و مشروعیت بخشی به کاربرد زور در روابط بین‌الملل؟

فرضیه

استناد به دفاع مشروع پیشدستانه، اقدامی جهت توجیه کاربرد زور در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود و از نظر منشور ملل متحد اقدامی غیرقانونی و غیرقابل قبول است.

• تعریف: دفاع از خود پیش‌دستانه:

در فرهنگ حقوق بین‌الملل و براساس اصل ۵۱ منشور ملل متحد دفاع از خود به معنای «حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله‌ای مسلحانه به یک کشور، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات ضروری را برای اعاده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نماید». براین اساس شرط اساسی دفاع از خود، وقوع فعل حمله یا تهاجم مسلحانه توسط دولتی دیگر است. اما در دفاع پیش‌دستانه از خود (با ارائه تفسیر موسعی از اصل ۵۱) کشورها در صورت مشاهده شکل‌گیری تهدید، ورای مرزهای سرزمینی خویش، اجازه دارند که از خود دفاع نموده و به مرکز تهدید تهاجم نموده و منابع تهدیدزا را از بین ببرند.

• مفهوم دفاع مشروع پیشدستانه و فرق آن با تهاجم پیشگیرانه:

دفاع پیشدستانه دارای مفهومی جدا از مفهوم تهاجم پیشگیرانه^۱ می‌باشد. براساس دفاع پیشدستانه، پاسخ مسلحانه به حملات قریب‌الوقوع یا حمله‌ای که وقوع یافته و دولت قربانی دریافته است که حملات بیشتری در حال وقوع است، مجاز است. فلذا براساس این مفهوم، کاربرد زور در مقابل متجاوز در دو صورت مجاز خواهد بود:

1. Preventive Self-Defence

۱. در پاسخ به حملات قریب‌الوقوع
۲. در شرایطی که یک دولت یک بار در گذشته مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و درحال حاضر شواهدی آشکار ودلائل قانع کننده مبنی برآمدگی دشمن برای حمله مجدد ارائه دهد.

در دفاع پیشدستانه، فوری بودن و قطعی بودن اصل تهدید، نکته محوری بوده و این اطمینان وجود دارد که تلاش برای ممانعت از وقوع چنین حمله ناموفق، بازدارندگی بی‌نتیجه و حمله همه جانبه دشمن در شرف انجام است. اما اصطلاح دفاع مشروع پیشگیرانه، به تهاجمی اطلاق می‌شود که در آن یک دولت باهدف سرکوب توانمندی دولت رقیب برای هرگونه احتمال حمله درآینده، حتی در مواردی که هیچ دلیل و اعتقادی درخصوص طراحی تهاجم وجود نداشته، و هیچ حمله ابتدائی نیز صورت نگرفته است، به زور متوسل شود. جنگ پیشگیرانه به منظور تخریب پتانسیل تهدید دشمن، هنگامیکه حمله‌ای از سوی آن انتظار نمی‌رود، صورت می‌پذیرد. درحالیکه دفاع پیشدستانه با این پیش‌بینی که حمله دشمن فوری است، آغاز می‌شود (Beres, 1991-1992:321).

حمله پیشگیرانه در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می‌گیرد. در این حمله، بیش از آنکه تمایل به وارد کردن ضربه نخست در جنگی حتمی به دشمن باشد، تمایل به آن است که جنگ زودتر آغاز شود تا عنصر تهدیدزا خیلی سریع ضربه خردکننده متحمل شده و تا مدت‌های مدیدی از دایره تهدیدزائی برای کشور مهاجم خارج شود. در این حمله، علائمی قطعی از اقدامات تهدیدزای فوری رقیب وجود ندارد. بهترین نمونه استناد به جنگ پیشگیرانه، تهاجم رژیم صهیونیستی به نیروگاه «اوسیراک» عراق در سال ۱۹۸۱ می‌باشد. این اقدام با توجه به فقدان مولفه‌های مورد نظر دفاع پیشدستانه، توسط تمام کشورها منجمله تمام اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت محکوم گردید. این قطعنامه شورای امنیت جزو

معدود قطعنامه‌هایی بود که شورای امنیت علیه اسرائیل به تصویب رسانده و با معضل وتوی آمریکا نیز مواجه نشد.

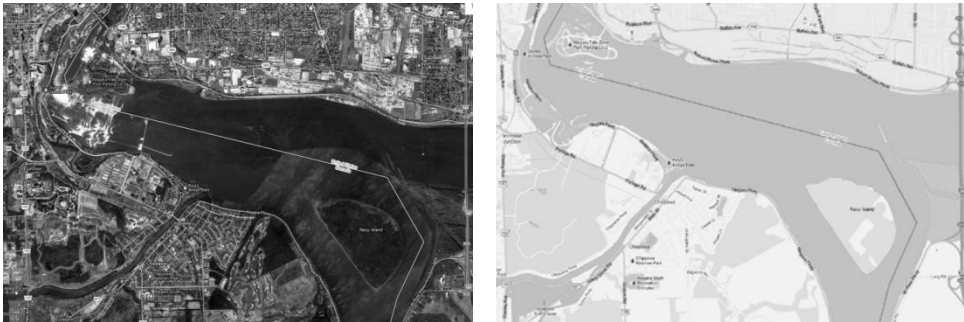
• تاریخچه استناد به دفاع پیشدستانه:

معتقدان به نظریه دفاع از خود پیش‌دستانه معمولاً نظرات خود را بر دو نظریه و یک حادثه پایه گذاری می‌کنند. نظریه اول مربوط به «هوگو گروسیوس» پدر حقوق بین‌الملل می‌باشد که در سال ۱۶۲۵ حق دولت در دفاع از خود در یک حمله نظامی را به رسمیت شناخت. بیش از یک قرن بعد «امریش‌دی واتل»^۱ در کتاب خود تحت عنوان «حقوق ملل» توضیح داد که «یک ملت حق مقاومت در مقابل وارد آمدن ضربه را داشته، و در صورت آغاز تهاجم، می‌تواند از زور علیه مهاجم استفاده نماید.» او در نهایت نتیجه‌گیری نمود که دولت‌ها ممکن است حتی طرح‌های دیگران را نیز پیش‌بینی کنند (Vattel, 1894).

در حدود یک قرن پس از آن یعنی در سال ۱۸۳۷ موضوع مربوط به کشتی کارولین اتفاق افتاد در روز ۱۳ دسامبر سال ۱۸۳۷ یک واحد نظامی آمریکائی آشکارا به جزیره ناوی در رودخانه مرزی میان آمریکا و کانادا که در آن زمان بخشی از سرزمین‌های ماورای بحار بریتانیا محسوب می‌شد، حمله برده و آنرا اشغال نمود. اشغالگران آمریکائی با کمک گروه‌های شورشی کانادائی از ۱۳ دسامبر لغایت ۲۹ دسامبر همان سال با هدف ایجاد انقلاب در کانادا، در این جزیره دولتی موقت تشکیل دادند. این گروه در دوره مذکور اقدام به انجام تهاجم نظامی به سواحل کانادا و قایق‌های بریتانیائی مستقر در آن نموده و ارتباطاتی محکم با نفراتی در داخل خاک آمریکا برقرار ساخته و اقدام به جذب لوازم و نیروی انسانی می‌کردند.

1 Emmerich de Vattel

نقشه و عکس هوایی جزیره ناوی و موقعیت آن نسبت به آبشار نیاگارا



روز ۲۹ دسامبر دو واحد نظامی انگلیسی دارای جنگ افزارهای سنگین در نزدیک فورت از سوی شورشیان تصاحب و تمام تجهیزات آن تخلیه گردید. این عملیات از سوی سواحل آمریکا صورت پذیرفت. در همین روز یک کشتی بنام کارولین از منطقه بوفالو در طول رودخانه بطرف پائین حرکت نموده و با پهلوگیری در جزیره ناوی اقدام به تخلیه تعدادی نفرات و تجهیزات در آن نمود. احتمال عدم اطلاع از وجود تجهیزات نظامی در آن تقریباً نزدیک به صفر بود. این کشتی برای دوبر پیایی میان فورت اشلوسر و جزیره «ناوی» رفت و آمد نموده و از فورت اشلوسر به جزیره ناوی شش اراده توپ به همراه برخی ادوات جنگی دیگر وارد نمود (Jennings, 1938:83).

اما کشتی کارولین در نیمه شب ۲۹ دسامبر درحالیکه در بندر فورت اشلوسر که بندری آمریکائی محسوب می‌شد پهلو گرفته بود، توسط واحدهای نظامی بریتانیا مورد حمله قرار گرفت. کارولین در زمان حمله نیروهای بریتانیائی دارای ۳۳ مسافر و خدمه بوده که جنازه ۱۲ تن از آنها هیچگاه یافته نشد. انگلیسی‌ها کشتی کارولین را به آتش کشیده و آنرا در رودخانه رها ساختند تا از آبشار نیاگارا سقوط کند. پس از این حادثه وزارت

امورخارجہ انگلستان اعلام داشت انجام این عملیات به عنوان اقدامی در دفاع از خود بوده است.

در حالی که ایالات متحده نسبت به عملیات بریتانیا اعتراض نموده و خواستار دریافت غرامت از آن کشور بود، وزارت امورخارجہ انگلیس تا سال ۱۸۴۹ هیچ تمایل جدی برای بحث و مذاکره در این خصوص از خود نشان نمی داد. در این سال یکی از اتباع انگلیس بنام «مک لئود» به اتهام قتل و اقدام به آتش سوزی در شهر نیویورک بازداشت و مورد محاکمه قرار گرفت. مقامات آمریکائی در بررسی سابقه وی دریافتند که او یکی از افرادی بوده که در حمله به کشتی کارولین مشارکت داشته است.

اما «لرد پارلمرستون» در این ماجرا استدلال کرد که عملیات انهدام کارولین، اقدامی در چارچوب قوانین جزائی بریتانیا بوده و افراد، هیچ مسئولیتی کیفری در این رابطه ندارند (Basset Moore, 1909:411).

بر این اساس مجادله بر سر مسئولیت دولت بریتانیا در انهدام کشتی کارولین همچنان لاینحل باقی ماند. در سال ۱۸۴۲ دولت بریتانیا «لرد اشبرتون»^۲ را برای حل و فصل مجموعه ای از اختلافات میان دو کشور، منجمله موضوع مربوط به کشتی کارولین به واشنگتن اعزام کرد. در این شرایط بود که دانیل وبستر فرمول معروف خویش را برای صدور حکم در خصوص اقدام نیروهای نظامی بریتانیا ارائه داد. او دولت بریتانیا را به این امر فراخوانده و اعلام داشت: «مولفه های لازم برای اثبات دفاع از خود، فوریت، غیر قابل مقاومت بودن به معنای فقدان انتخابی جایگزین و فقدان فرصت برای بررسی است» (Jennings, Op cit:89).

تعریف فوق موجب گردید که تفسیری صریح برای کاربرد آنچه که در گذشته تنها دستاویزی سیاسی بود، فراهم آید. در پاسخ به آن، دولت بریتانیا صراحتاً مقبولیت و اعتبار

1. MacLeod
2. Lord Ashburtob

اصول ارائه شده توسط وبستر را مورد پذیرش قرارداد. پس دو اصل «ضرورت» و «تناسب»^۱ استخراج گردیده و توسط هر دو طرف، مورد مذاقه قرار گرفت. با توجه به اینکه این اصول موجبات آنرا فراهم می‌آورد تا چارچوب‌هائی قانونی بر اصل بدون تعریف و صرفاً سیاسی «دفاع از خود» تعیین گردد، بنابراین توسط جامعه بین‌الملل نیز پذیرفته شد.

• جنگ پیشدستانه پس از تشکیل سازمان ملل متحد:

عمده‌ترین و مشهورترین نمونه استفاده از جنگ پیشدستانه در این دوره مربوط به جنگ شش روزه اعراب و رژیم اشغالگر قدس است. این جنگ با حمله اسرائیل به مصر در تاریخ ۵ ژوئن سال ۱۹۶۷ آغاز شد که از سوی رژیم اشغالگر قدس تحت عنوان جنگ پیشدستانه معرفی شد. علیرغم آنکه این اقدام براساس نظر وزارت خارجه ایالات متحده مستندترین نمونه پیشدستی در جنگ است، اما سایر کشورها این اقدام دولت اشغالگر را نه دفاعی پیشدستانه، بلکه جنگی پیشگیرانه می‌دانند (New York Times, ۲۰۰۹).

در این جریان اگرچه از سوی مصر هیچ اقدامی که نشانگر آمادگی برای انجام یک حمله به اسرائیل باشد، وجود نداشته، با این وجود مجموعه اقدامات مصر این موضوع را مشخص می‌ساخت که این کشور علیه اسرائیل حمله نظامی خواهد نمود. اما براساس استدلال ارائه شده در قضیه کشتی کارولین، حمله اشغالگران قدس به هیچ وجه مجاز و مشروع نبوده است زیرا هیچ تهدیدی فوری برای حیات اسرائیل از ناحیه مصر متوجه آن نبوده است (Gathii, 2005:1-34).

در جریان بحران موشکی کوبا نیز تصمیم‌کننده نمونه‌ای عینی از دفاع پیشدستانه، عنوان شد. مشاهده عکس‌های ماهواره‌ای، نشان از آن داشت که شوروی در حال تسلیح کوبا به موشک‌های میانبردی است، که قادرند خاک آمریکا را هدف قرار دهند. پس کندی دستور داد جزیره کوبا به محاصره کامل درآید. در این ماجرا حتی اگر موشک‌های کوبا

1. Necessity and Proportionality

به سوی خاک آمریکا نیز نشانه رفته بودند نیز حمله علیه آمریکا نه فوری بود، و نه احتمال وقوع داشت. اما کندی در این خصوص چنین عنوان نمود:

«در جهانی که تنها آتش سلاح‌ها، نشانه‌ای کافی برای به چالش کشیدن امنیت ملی

به شدیدترین وجه می‌باشد، ما قادر به ادامه حیات نخواهیم بود»

مثال‌های متعددی در ارتباط با بکارگیری و یا تمایل به استفاده از این استراتژی در

طول قرن بیستم و اوایل دهه اول قرن بیست و یکم وجود دارد که بصورت تیتروار

می‌توان عمده‌ترین موارد آنرا بصورت زیر خلاصه نمود:

- بحران موشکی کوبا در زمان جان اف کندی در سال ۱۹۶۲
- حمله اسرائیل به صحرای سینا در سال ۱۹۶۷
- حمله اسرائیل به راکتورهای هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱
- حمله اسرائیل به لبنان در پاسخ به حملات سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۲
- حمله اسرائیل به تونس به بهانه وجود پایگاه سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۵
- تهاجم هوایی آمریکا به لیبی در پاسخ به حمله به یک کلپ شبانه در برلین در سال ۱۹۸۶
- حمله هوایی آمریکا به افغانستان و سودان در پی انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا در سال ۱۹۹۸
- ایجاد مناطق ممنوعه پرواز در عراق توسط آمریکا و بریتانیا در سال ۱۹۹۱
- حمله موشکی ایران به قرارگاه اشرف در عراق در سال ۲۰۰۱
- حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱
- حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳

• حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکائی و اعمال قتل هدفمند در خاک یمن، پاکستان، سومالی و ...

جنگ پیشدستانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر:

پس از روی کار آمدن دولت بوش در آمریکا، وی دکترینی را بعنوان راهبرد خود برگزید که در برگزیده چهار مولفه اصلی به شرح زیر بود:

۱. حمله پیشدستانه
۲. یک جانبه گرائی
۳. اشاعه دمکراسی
۴. جنگ با تروریسم

۱. **حمله پیشدستانه:** بوش در سخنرانی خویش در دانشگاه نظامی «وست پوینت» در سال ۲۰۰۲ گفت دیگر بازدارندگی و مهار برای دفاع از مرزهای آمریکا کافی نیست. آمریکا حق دارد برای جلوگیری از حمله به این کشور دست به اقدام پیشدستانه بزند. باید نبرد را به جبهه دشمن بکشانیم، نقشه‌های آنها را برهم ریزیم و با خطرناکترین تهدیدها، پیش از ظهور آنها مقابله کنیم. در جهانی که وارد آن شده ایم تنها راه ایمن اقدام است و این کشور اقدام خواهد کرد.

۲. **یک جانبه گرائی:** بوش بارها بر نیت خود دایر بر اقدام یکجانبه یا به همراهی ائتلافی به رهبری آمریکا در زمانیکه جامعه بین‌المللی از مواجهه با تهدیدات سرباز می‌زند، تاکید کرد. وی در سخنرانی وضعیت اتحادیه خود در سال ۲۰۰۲ گفت وقتی خطرات در حال جمع شدن است من منتظر رخدادها نخواهم شد. منتظر نخواهم شد تا خطر نزدیک و نزدیک‌تر شود. آمریکا به خطرناکترین دولت‌های جهان اجازه نخواهد داد ما را با ویرانگرترین سلاح‌ها تهدید کنند.

۳. **اشاعه دمکراسی:** یکی از بلندپروازانه‌ترین جنبه‌های دکترین بوش تلاش برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای جهان بخصوص کشورهای واقع در منطقه خاورمیانه بود.

۴. **جنگ با تروریسم:** درنبرد با تروریسم، دکترین بوش تصریح می‌کند که دولت آمریکا از هرگونه ابزار نظامی و حملات غافلگیرانه باید استفاده کند تا تروریسم را نابود کرده کشورهای صاحب سلاح‌های کشتار جمعی را تعدیل کند و حامیان تروریسم را برای همیشه شکست دهد. این راهبرد مقرر می‌دارد که بهترین دفاع از خود، تهاجم است و آمریکا باید صلح جهانی را از طریق حذف دیکتاتورها و ایجاد جوامع باز و دمکراتیک برقرار سازد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بکارگیری مکرر واژه جنگ در مبارزه با ترور در سخنان بوش و اوباما، با وجود ممنوعیت توسل به زور، و یا تهدید به آن در منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، تلاشی آگاهانه برای اعلام اراده آمریکا جهت تغییر فضای بین‌المللی تلقی می‌شود. خطوط کلی این استراتژی در واقع در مراسم آغاز سال تحصیلی ۲۰۰۲ آکادمی نظامی «وست پوینت» آمریکا از سوی بوش اعلام شد:

«ایالات متحده در هر زمان و در هر جایی که لازم تشخیص دهد، پیش دستی در توسل به زور یک جانبه را اعمال خواهد نمود» (Bush, 2002).

مقامات آمریکا در واقع با بهره‌برداری کامل از حوادث ۱۱ سپتامبر مکرراً سعی داشتند چنین القا کنند که این جملات بیانگر اراده و تصمیم جدی گروه‌ها و دولت‌هائی است که با تکیه بر ایدئولوژی‌های بنیادگرا و با استفاده از تکنولوژی‌های مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی از هیچ‌گونه اقدامی حتی علیه جمعیت‌های غیرنظامی کشورهای غربی و بویژه آمریکا، رویگردان نیستند و بنابراین دولت آمریکا حق دارد با توجه به شدت و فوریت خطرات احتمالی، به ابتکار خود و پیشاپیش به سراغ آنها برود و آنان را نابود

سازد. رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا در توجیه مواضع رئیس جمهور این کشور چنین بیان داشت:

«زمانیکه تروریست‌ها سلاح‌هایی با امکان وارد آوردن ضربات شدید در اختیار داشته باشند، ما هیچ انتخابی نداریم... دفاع از آمریکا مستلزم پیشگیری، دفاع مشروع و در بعضی مواقع پیشدستی است... دفاع در برابر تروریسم و سایر تهدیدات در حال ظهور در قرن ۲۱ ممکن است کاملاً مستلزم به راه انداختن جنگ علیه دشمن باشد. بهترین دفاع، و در پاره ای موارد تنها دفاع یک تهاجم مناسب است» (Rumsfeld, 2002).

این همه تاکید بر مفهوم تهدیدات نوین، و بزرگ‌نمایی آن از سوی آمریکا با توجه به این امر صورت می‌گرفت که جهانیان براحتی نمی‌توانستند بپذیرند که آمریکا با آن همه ادعاهای پیشین یکباره تمامی تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای ممنوعیت توسل به زور را نادیده انگارد و بنابه تشخیص، و اراده یک جانبه خویش درتخلف آشکار از قواعد پذیرفته شده بین‌المللی به کشورهای دیگر حمله‌ور شود. پیش‌دستی در دفاع، مفهومی است که دولت آمریکا با تکیه بر آن، دولت‌های مخالف را به تمکین واداشته و یا نسبت به نابودی آنها اقدام می‌کند. به‌هرحال این مفهوم اگرچه در عرصه حقوق و روابط بین‌الملل تازگی ندارد اما با مواضع دولتمردان آمریکا و بویژه پس از انتشار سند استراتژی امنیت ملی آن، نیرو و محتوای تازه‌ای بخود گرفت (Deller & Burroughs, 2003).

روسای دولت‌های متعدد آمریکا که تا سال ۲۰۰۲ در این کشور بقدرت رسیدند، همواره اتخاذ چنین دکترینی را برای دفاع ازخود، بصورت رسمی مورد پذیرش قرار نمی‌دادند. در واقع، راهبرد دفاع پیشدستانه، پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، نزد هیئت حاکمه وقت این کشور و جاهت یافته و به‌سرعت از صندوقچه نظری صاحب نظران پیشین محافظه کار در آمریکا بیرون آورده شد و بسرعت تبدیل به مبنائی برای دکترین بوش جهت تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ شد. تغییر اوضاع و احوال و

شرایط بین‌المللی و از بین رفتن تصورات پیشین منبئ بر استفاده از تسلیحات متعارف برای مواجهه با تهدیدات امنیتی، موجبات آنرا فراهم آورد که آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بیش از دوره‌های قبل، به دفاع پیشدستانه یا متناسب با شرایط به دفاع پیشگیرانه روی آوردند. از یکسو، نوع تهدیدات متوجه کشورها بلحاظ تنوع بیشتر شده و ظرفیت بازدارندگی دفاع در برابر تهدیدات تروریستی، بخصوص در مقابل استفاده از تسلیحات کشتار جمعی، بسیار کاهش یافت. از سوی دیگر، برتری نظامی مطلق آمریکا، امکان بهره‌گیری از طیف وسیعی از نیروها و تجهیزات نظامی را در اختیار رهبران آن قرار داده و آنها را قادر می‌سازد با طرح اتهام علیه کشورهای رقیب و تحمل هزینه‌هایی سیاسی اندک، از حملات تروریستی سوءاستفاده نمایند.

از آنجا که در حقوق بین‌الملل، جز در مقام دفاع در برابر حمله مسلحانه و یا بر اساس تصمیم شورای امنیت، نمی‌توان به اقدام نظامی علیه دولت‌های دیگر متوسل شد، این راهبرد تلاش نموده است با بیان نکاتی به توجیه چنین حملاتی از سوی آمریکا بپردازد و دلائلی حقوقی برای این تصمیم دست و پا کند. در بخشی از راهبرد جنگ پیشدستانه آمریکا آمده است: «طی قرون متمادی حقوق بین‌الملل این نکته را به رسمیت شناخته که دولت‌ها می‌توانند قبل از آنکه در معرض حمله قرار گیرند، قانوناً مقابل تهاجم قریب‌الوقوع علیه خود، به دفاع برخیزند. حقوق‌دانان بین‌المللی، غالباً این امر را منوط به بسیج عینی نیروهای زمینی، دریائی و هوائی و آمادگی برای حمله می‌دانند. ما باید مفهوم تهدید قریب‌الوقوع را با توان و قصد دشمنان امروز خود تطبیق دهیم. دولت‌های یاغی و تروریست‌ها با ابزارهاوشیوه‌های متعارف به ما حمله نمی‌کنند. آنان به ترور و احتمالاً کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی تکیه خواهند کرد. سلاح‌هایی که به آسانی پنهان می‌شود، مخفیانه پرتاب می‌شوند و به‌ناگاه مورد استفاده قرار می‌گیرند» (National Security Strategy, 2002: 15).

در واقع این سند به منظور نادیده انگاشتن شرط وجود یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع قابل اثبات در دکترین دفاع پیشدستانه سنتی، در تلاش است چنین القاء کند که با توجه به نامرئی بودن این بازیگران نمی‌توان قبل از حمله، آنها را شناسایی نمود. پس بررسی دقیق اعمال گذشته و مقاصد اعلام شده آنها، می‌تواند جایگزین مناسبی برای شرط «تهدید قریب‌الوقوع» مندرج در آن دکترین باشد. این سند با یادآوری حوادث ۱۱ سپتامبر نتیجه می‌گیرد که کشتار وسیع غیرنظامیان، هدف ویژه تروریست‌ها است و در صورتی که آنان به سلاح‌های کشتار جمعی نیز دست یابند، خطر بسیار شدیدتر خواهد بود. از این رو آمریکا محق است که برای دفاع از خود حتی اگر زمان و مکان حمله دشمن مبهم باشد به دفاع پیشدستانه توسل جوید.

به‌ر صورت حادثه ۱۱ سپتامبر و تصمیمات متعاقب آن توسط دولت‌مردان آمریکائی تاثیراتی مهم بر مسائل حقوقی، سیاسی و امنیتی بین‌المللی برجای گذارد. عمده‌ترین این تاثیرات را می‌توان بصورت زیر خلاصه نمود

۱. ورود نوع جدیدی از بازیگران در عرصه بین‌المللی تحت عنوان بازیگران شبکه‌ای. منظور از بازیگران شبکه‌ای آن دسته از بازیگرانی است که با توجه به گسترش ارتباطات جهانی و بهره‌برداری از انواع ابزارهای نوین و ارتباطی توانسته‌اند به‌عنوان شبکه‌ای موثر در سراسر جهان در شکل دادن به سیاست، اثر گذارند. نمونه بارز آن القاعده است که گفته می‌شود در ۵۹ تا ۶۰ کشور جهان عضو دارد و تارهای به هم تنیده‌ای از ارتباطات سیاسی، مالی و انسانی را فراهم آورده است.

۲. پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر قواعد بازی عمدتاً دوستانه و درچارچوب چندجانبه‌گرایی شکل می‌گرفت و دنیا به سمت نوع جدیدی از همکاری صلح‌آمیز چندجانبه‌گرایانه حرکت می‌نمود. اما پس از ۱۱ سپتامبر قواعد بازی در راهبرد آمریکا بیشتر جنبه نظامی به‌خود گرفت. این امر باعث ایجاد تغییر در گفتمان حاکم بر نظام بین‌الملل شده

و واژه‌هایی چون دشمن، ائتلاف، تروریسم، جنگ، اشغال و حمله که بار خصمانه دارند، بیشتر متداول شد.

۳. سیستم بین‌المللی که پس از جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ در نوعی بلا تکلیفی و انتقال به سر می‌برد، هنوز مراحل انتقالی را طی نکرده و آینده شفاف و دقیقی را دارا نبود. اما پس از ۱۱ سپتامبر عنصر آمریکایی محیط بین‌الملل پررنگتر شده و خیزش آمریکا برای اعمال هژمونی زیادتر گردید. علاوه بر آن در محیط جدید، ترکیبی از فرهنگ و قدرت نظامی وجه غالب روانی را شکل داد. به این صورت که بحث‌های فرهنگی و ارزشی نظیر نقش اسلام و مسلمانان، ارزش‌های آمریکایی، تفاوت دنیای شرق و غرب به همراه تاکید بر آمادگی به کارگیری تجهیزات نظامی و دفاعی در مقابل پدیده تروریسم، اصلی‌ترین عامل شکل دهنده بر محیط روانی بین‌المللی شد. به عبارت دیگر محیط بین‌المللی پرتنش شده و تنش‌های فرهنگی، تمدنی و تقابل‌های نظامی برجسته‌تر شد (سجاد پور، ۱۳۸۰: ۹۷۹).

۴. از دیگر نتایج حادثه ۱۱ سپتامبر، افزایش حضور نظامی آمریکا در خارج، تضعیف روند صلح خاورمیانه، شعله‌ور شدن منازعات منطقه‌ای، تهدید کشورهای به اصطلاح عضو محور شرارت، ترس سایر کشورها برای همکاری با کشور مورد هجوم، کاهش تروریست در سطح جهان و بی‌ثباتی دولت‌های دوست و حامی آمریکا در جهان سوم و... بود (هرسیچ، ۱۳۸۰: ۲۰).

به نظرمی‌رسد در سطح تحلیل کلان و ساخت‌گرایانه، نظریه نئورئالیسم از توان پاسخ‌گویی بهتری به این سوال برخوردار است که چه دلایلی باعث شکل‌گیری راهبرد حمله پیش‌دستانه و عملیات پیش‌گیرانه توسط آمریکائی‌ها شد. نظریه پردازان نئورئالیست بر این باورند که ساختار نظام بین‌الملل محور اصلی تمامی تحولات محسوب می‌شود. تغییر در ساختار نظام بین‌الملل موجب تغییر در منطق و کارکرد نظام، و انتقال نظام بین‌الملل از یک ساختار به ساختار دیگری می‌شود. تغییر ساختاری نظام بین‌الملل نیز به نوبه خود موجبات

تغییر رفتار خارجی دولت‌ها را فراهم می‌آورد. پس می‌توان نتیجه گرفت که تغییر در سیاست تدافعی و راهبردی آمریکا، ناشی از تغییر در شرایط بین‌المللی آن کشور می‌باشد. بر این اساس اقدامات یک جانبه آمریکا در عراق و مواجهه آمریکا با فرآیندها و قواعد سازمان ملل، ناشی از ایجاد تغییر در شرایط قدرت و توانمندی ساختاری آن کشور در سطح بین‌الملل تلقی می‌گردد. پس می‌توان آنرا بیشتر ناشی از مزاد قدرت این کشور در قیاس با سایر بازیگران داخلی و بازیگران بین‌المللی دانست. در شرایطی که کشورها به سطحی از تمایز تکنولوژیک، ابزار و قابلیت‌های تولید کننده قدرت ملی دست یافته و مزاد قدرت قابل توجهی را نسبت به دیگران ایجاد کنند، در آن شرایط تلاش خواهند داشت از قدرت تولید شده خود، حداکثر استفاده را به عمل آورند. این امر در رفتار منطقه‌ای و الگوهای اقدام راهبردی، خود را بازتاب می‌دهد. با عنایت به این امر که مزاد قدرت نسبت به سایر بازیگران، موجب می‌شود زمینه کاربرد قدرت فراهم شود، می‌توان راهبرد عملیات پیشگیرانه آمریکا را بازتاب تغییر در ساختار نظام بین‌الملل دانست (متقی، ۱۳۸۲: ۱۷-۵).

به‌ر صورت تهاجم آمریکا به عراق و عزم آن کشور در جهت کاربرد حمله پیشدستانه علیه دشمنان بالقوه خود یک مناظره شدید بین‌المللی را به وجود آورد. زیرا از آغاز مرحله جدیدی از سیطره جویی آمریکا در امور جهانی حکایت داشت (Gupta, 2008: 182-193). بسیاری معتقدند اقدام آمریکا موجب گردیده است حق سستی برای دفاع پیشدستانه، به یک آموزه جدید یعنی جنگ پیشگیرانه تسری یابد. این امر در جنگ آمریکا با عراق مصداق و نمود عینی یافت که در آن ایالات متحده صرفاً با وقوف به این که عراق به طور بالقوه برای آمریکا خطرناک بوده و قادر است تهدیداتی را در آینده متوجه این کشور کند، به آن حمله کرده و آن را به اشغال خود درآورد. این به معنای آن است که جنگ آمریکا علیه عراق با توجه به متغیرها و ویژگی‌های آن، جنگی پیشگیرانه، و نه دفاعی پیشدستانه بوده است. در ادامه اشغال عراق و با توجه به تحمیل تلفات سنگین وارده به

نیروهای آمریکائی در این کشور، و همچنین فشار افکار عمومی، تاکتیک‌های دفاع پیش‌دستانه شاهد بروز تغییراتی بود که طی آن به‌جای تهاجم نظامی متعارف، حذف دشمن از طریق اعمال قتل هدفمند با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در برنامه قرار گرفت.

مبانی حقوقی دفاع پیشدستانه

مفهوم دفاع از خود پیشدستانه، مفهومی کاملاً چالش برانگیز بوده و می‌تواند توجیه‌گر آغاز جنگ در شرایط تردید باشد. براین اساس لازم است ادعاهای مطرح شده در این خصوص براساس مولفه‌ها و معیارهای مشخصی ارزیابی و بررسی شود. براساس بند ۴ ماده ۲ منشور که متضمن «قاعده آمره» بین‌المللی بوده و عملاً قاعده‌ای مافوق حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود، تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد از تهدید به زور و یا کاربرد آن، علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر دولت دیگری منع می‌کند. علاوه بر آن اصل ۵۱ منشور که مجوز دفاع از خود را صادر نموده، دفاع از خود را منوط به وقوع یک تهاجم نظامی نموده است. فلذا منطقی آن است که در فقدان یک تهاجم نظامی، استناد به اصل ۵۱ منشور و دفاع مشروع، موضوعیت نخواهد یافت. فلذا براساس منشور هیچ مشروعیت اتوماتیک قانونی برای «دفاع از خود پیشدستانه» برسمیت شناخته نشده است.

در زمان حمله آمریکا به عراق و پس از آن، مناظرات وسیعی میان صاحب‌نظران مختلف و سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان در خصوص مشروعیت این اقدام درگرفت (Cirrie, 2003) برای تصمیم‌گیران، وجود مبانی قانونی^۲ دفاع پیشدستانه از نظر حقوق بین‌الملل از اهمیت بالائی برخوردار است زیرا قانونی بودن حمله، نقش مهمی در مشروعیت^۳ آن ایفا می‌کند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و گسترش تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، برخی حقوق‌دانان اظهار می‌دارند:

1. Jus Congens
2. Legality
3. Legitimacy

«دفاع پیش‌دستانه^۱ زمانی که مهاجم بداند در صورت دسترسی دشمن به سلاح‌های نو، توان جلوگیری از تهدید را از دست خواهد رفت، قابل قبول است» (Record, 2004).

پیشنهاد دیگری که این گروه از حقوق‌دانان بصورت ویژه در رابطه با تروریست‌ها مطرح می‌کنند نیز جای تامل دارد:

«تروریست‌ها با توجه به ماهیت حمله‌شان، همیشه تهدید فوری قلمداد می‌شوند» (Ibid).

اعطای چنین مجوزی، دست کشورهای توسعه طلب را برای وارد آوردن ضربه نخست، حتی در حوزه حملات هسته‌ای باز خواهد گذارد. به نظر می‌رسد بر همین اساس است که باراک اوباما به هنگام اعلام دکترین هسته‌ای ایالات متحده روز سه شنبه ۱۷ فروردین ماه سال ۱۳۸۹ در حالیکه جهان از احتمال تسری استراتژی دفاع پیش‌دستانه این کشور به حوزه‌های هسته‌ای نگران بود، اعلام داشت که ایالات متحده هیچگاه اولین استفاده کننده از سلاح‌های هسته‌ای در مقابل سایر کشورهای دارنده این سلاح نخواهد بود (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۹)^۲. غالباً اعمال ضربه نخست، در شرایط فقدان اطلاعات قطعی صورت می‌گیرد. پائین بودن میزان قطعیت حمله از سوی کشور قربانی یا دشمن احتمالی، بخصوص در حوزه‌ای که عوامل محدود کننده دیگر در نظر گرفته نمی‌شود، از مقبولیت زیادی برخوردار نبوده، خطرناک و هزینه‌های اجرای آن بالا خواهد بود.

از سویی دیگر برداشت حقوق‌دانان از اصل ۵۱ منشور یکسان نبوده و دو نوع نگرش کلی نسبت به استفاده از این حق مندرج در منشور در میان حقوق‌دانان رواج دارد. گروه اول تفسیری موسع از اصل ۵۱ ارائه داده و براساس آن دفاع پیش‌دستانه را مشروع دانسته و گروه دوم تفسیری مضیق از این اصل ارائه داده و کاربرد زور درغیراز مواردی که

1. Anticipatory Self-defence

۲. لازم به ذکر است اوباما در این رابطه ایران و کره شمالی را استثناء نمود. برای اطلاع بیشتر بنگرید به خبر بی بی سی فارسی

مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۸۹

منشور مجاز دانسته، را مشروع نمی‌دانند. در اینجا به بررسی این دو برداشت از اصل ۵۱ منشور پرداخته می‌شود.

گروه اول: تفسر موسع ماده ۵۱ منشور:

از آنجا که حقوق بین‌الملل از رهگذر رضایت دولت‌ها در قالب دو منبع عمده شامل «معاهده» و «عرف» تکوین می‌یابد، مدافعان حق دفاع از خود پیش‌دستانه سعی کرده‌اند با بررسی این دو منبع در حوزه مباحث دفاع مشروع و ارائه تفسیری خاص از آنها، از اعتقاد خود مبنی بر مشروعیت چنین حقی دفاع کنند. قاعده معاهداتی مربوط به دفاع مشروع در واقع اصل ۵۱ منشور است که اعلام می‌دارد:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه هریک از اعضای ملل متحد، هیچ یک از

مقررات منشور به حق ذاتی دفاع مشروع انفرادی یا جمعی لطمه ای وارد نخواهد آورد.»

همانگونه که مشاهده می‌شود ماده ۵۱ آشکارا حق دفاع از خود را مشروط به «وقوع حمله مسلحانه» دولت دیگر می‌داند. اما پاره‌ای از حقوق‌دانان با ارائه تفسیر دیگری این نکته را مورد تردید قرار داده و نظرات خاصی ارائه داده‌اند. آنان با رد قرائت لفظی و تفسیر مضیق اصل ۵۱ منشور، اعتقاد دارند می‌بایست این ماده را بطور موسع تفسیر کرد زیرا برای اهداف منشور هجوآمیز است که دولت مدافع مجبور باشد، منتظر حمله نخست دشمن مهاجم که احتمالاً منهدم کننده و نابودساز نیز هست بماند. بنابراین قرائت لفظی ماده ۵۱ به حمایت از حق حمله نخست متجاوز منجر می‌شود. از این رو به منظور اجتناب از این نتیجه باید اینگونه عنوان شود که ماده ۵۱ «حق ذاتی دفاع مشروع» را که پیش از تصویب منشور ملل متحد توسعه یافته بوده است، مورد شناسایی قرار داده است (Ackerman, 2003: 2).

به عبارت دیگر حق ذاتی مندرج در اصل ۵۱ ناظر به حق عرفی پیش از منشور است، که منشور متعرض آن نشده و طبق این عقیده همچنان که قاضی «اشوبل» آمریکائی در رای مخالف خود در قضیه نیکاراگوا ابراز داشته اصل ۵۱ تنها یک نوع از انواع دفاع مشروع یعنی پاسخ به

حمله مسلحانه را دربرمی‌گیرد و سایر موارد دفاع مشروع طبق حقوق عرفی را مستثنی نمی‌کند. «باوت» نیز مشابهاً مدعی است که اصل ۵۱ بنا نداشته مواد حقوق بین‌الملل عرفی پیش از ۱۹۴۵ را محدود کند، فلذا آن حق دست نخورده باقیمانده است وی استدلال می‌کند: «تاریخ اصل ۵۱ برآن است که این ماده می‌بایست حق دفاع مشروع را تضمین و نگهداری کند نه آن را محدود سازد. ازهیچ دولتی نمی‌توان انتظار داشت که منتظر بماند که دولتی مسلح و آماده احتمالاً بطور کامل توانائی‌های بعدی او را برای مقاومت را منهدم سازد و بدین ترتیب موجودیت او را به خطر اندازد» (Harris, 1998:896).

به‌رحال این گروه با توجه به فقدان ممنوعیت دفاع مشروع پیشدستانه درحقوق بین‌الملل عرفی و مشروعیت توسل در دفاع ازخود، در صورت فقدان حمله مسلحانه، معتقدند اصل ۵۱ منشور این قاعده را نسخ نکرده است. به‌علاوه برخی از اندیشمندان مانند «اکنل»^۱ استدلال می‌کنند بند ۴ اصل ۲ ممنوعیت عام توسل بزور را دربر نداشته، بلکه صرفاً ممنوعیت توسط بزور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها مغایر با اهداف ملل متحد را شامل می‌شود. چنانچه حمله رژیم صهیونیستی به راکتورهای هسته‌ای عراق، چنین توجیه شده که قصد آن رژیم آن بوده که با ممانعت از توسعه سلاح‌های هسته‌ای عراق امنیت دراز مدت آن خود را تامین کند و این حمله تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی عراق را مورد هدف قرار نداده و با اهداف ملل متحد نیز مغایر نبوده است (اکنل، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

پاره‌ای از حقوق‌دانان دیگر نیز با تأیید این نظریه، کاربرد زور را در مواردی که «تهدیدی نسبت به صلح» نبوده یا «مغایر اهداف سازمان ملل متحد» نباشد و صرفاً برای مقاصدی همچون «تعقیب ارزش‌های منشور مانند آزادی، دموکراسی و صلح» یا «جبران یک خطای بین‌المللی یا تضمین حقوق دولت‌ها» صورت پذیرد، مشروع و موجه می‌دانند (محمد علی پور، ۱۳۷۹: ۳۷ - ۳۶) و ازاین رو به تفسیری موسع از اصل ۵۱ می‌پردازند.

1. O'Connell

یکی از استدلالهای ارائه شده برای دفاع پیشدستانه مبتنی است بر کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ وین که عنوان می‌دارد منشور ملل متحد معاهده‌ای بین‌المللی است که مانند سایر معاهدات، مقررات مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات وین در مورد آن ساری و جاری است. این کنوانسیون که در واقع بیانگر حقوق بین‌الملل عرفی است به دولت‌های عضو هر معاهده بین‌المللی اجازه می‌دهد، در صورتی که اوضاع و احوال زمان انعقاد آن معاهده، بصورتی اساسی و بنیادین تغییر کند، تعهدات خود براساس آن معاهده را به حالت تعلیق درآورد. از این رو برخی حقوق‌دانان این احتمال را مطرح نموده‌اند که چنین استدلالی می‌تواند در مورد اصل ۵۱ منشور نیز مطرح و چنین نتیجه‌گیری شود که اوضاع و احوال مربوط به دفاع مشروع بطور بنیادی نسبت به زمان انعقاد منشور تغییر یافته به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود تهدیدات وسیع ناشی از تلفیق تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی به هیچ‌وجه در زمان تصویب منشور قابل پیش‌بینی نبوده، در نتیجه براساس کنوانسیون معاهدات وین، دولت‌ها می‌تواند تعهد مندرج در منشور، یعنی شرط وقوع حمله مسلحانه را نادیده انگارد (Kirgis, 2002:1).

یکی از حقوق‌دانان چنین استدلال می‌کند که باتوجه به توسعه حقوق بین‌الملل ناظر بر توسل به زور طی قرون متمادی، مهمترین هدف این حقوق برخورد با تهدیدات متعارف ناشی از بازیگران متعارف یعنی دولت‌ها بوده است. هم سلاح‌های کشتار جمعی و هم تروریسم بین‌الملل، تهدیداتی را متوجه صلح و امنیت بین‌المللی نموده‌اند که از سوی حقوق بین‌الملل سنتی قابل پیش‌بینی نبوده است. هنگامی تدوین منشور در سال ۱۹۴۵ بنیان‌گذاران آن در پی جلوگیری از بروز انواع مناقشاتی بودند که در جنگ جهانی دوم وقوع یافته بود. یعنی شرایطی که در آن نیروهای منظم یک دولت، بصورتی آشکار اقدام به تجاوز علیه دیگر دولت‌ها می‌نمود. پس نه سلاح‌های کشتار جمعی و نه بازیگران غیردولتی، در این چارچوب مدنظر نبوده‌اند. تعیین این امر که کدام دولت دارای سلاح هسته‌ای است و چه

زمانی در نظر دارد از آنها استفاده کند کاری بس دشوار بوده پس مشکل بتوان در مقابل آن دفاع موثری به عمل آورد. به همین سان تروریست‌ها نیز از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند که بسیار دشوار، بلکه غیرممکن است که زمان وقوع حملات آنان را دریافت، یا پایه‌پای آنها اقداماتشان را ردیابی نمود (Arend, 2003:97).

این گروه استدلال می‌نمایند که قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی و دسترسی به این نوع سلاح‌های به همراه پتانسیل تخریب گسترده و لجام گسیخته آنها، صلح و امنیت و ثبات بین‌المللی را به اندازه‌ای در معرض خطر قرار می‌دهد که استفاده از جنگ پیشدستانه را توجیه نماید.

در کنار معاهدات بین‌المللی، رویه دولت‌ها نیز به‌عنوان عرف یکی از منابع حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید. بنابراین در صورت وجود ابهام در تعهدات قراردادی و یا حتی در صورت تعارض میان این دو، آنچه تعیین‌کننده بوده و حاکم بر موضوع است، رویه و عملکرد دولت‌ها است. از این رو ادعا شده است که علیرغم محدودیت توسل به مفهوم دفاع مشروع در ماده ۵۱ یا سایر مقررات موردنظر، حقوق بین‌الملل عرفی را نباید ایستا تصور نمود. زیرا این امر می‌تواند باگذشت زمان و طرح نوع جدیدی از حق، بصورتی که سایر دولت‌ها نیز به آن تمکین کنند، تغییر کرده یا اصلاح شود (Arend, 2003).

برهمن اساس یکی از صاحب نظران حامی دفاع پیشدستانه مدعی است:

«طی بیش از ۵۰ سالی که از انعقاد منشور می‌گذرد رویه عرفی دولت‌ها بسیار متفاوت از زمان انعقاد منشور به‌نظر می‌آید. اگر قرار بود که براساس چارچوب منشور، تهدید یا استفاده از زور از سوی دولت‌ها علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌های دیگر، یا هر روش دیگری مغایر با اهداف ملل متحد ممنوع شود، به‌نظر نمی‌رسد در عمل چنین ممنوعیتی محقق شده باشد. از زمان تصویب منشور غالباً دولت‌ها درشرایطی از زور استفاده کرده‌اند که مشخصاً مغایر با پارادایم منشور بوده است» (Arend, 2003:۹۷).

برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل با ارائه مثال‌هایی در تاریخچه تهاجم پیشدستانه چنین استدلال می‌کنند که کاربرد پیشدستانه زور در رویه دولت‌ها امری رایج بوده پس نمی‌توان آن را ممنوع و غیرقانونی دانست. یکی از حقوق‌دانان با تکیه بر امکان استفاده پیش‌هنگام شورای امنیت از نیروی نظامی، هنگامی که این شورا تهدیدی را علیه صلح و امنیت بین‌المللی احراز می‌کند، چنین نتیجه‌گیری کرده است که براین اساس می‌توان مشروعیت کاربرد پیشدستانه نیرو را به دست آورد. وی می‌گوید:

«براساس ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت نه تنها صلاحیت دارد نقض صلح یا اقدام به تجاوزی را که واقع شده، بلکه می‌تواند تهدیدات نسبت به صلح را احراز نموده و براساس ماده ۴۲ نیز این شورا صلاحیت دارد در صورت ضرورت و به‌منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی با استفاده از نیروهای زمینی، هوایی و دریایی اقداماتی را به عمل آورد. چنین صلاحیتی آشکارا امکان کاربرد پیشدستانه نیروی نظامی را در بر می‌گیرد» (Ackerman, 2003:6).

اینان معتقدند که اهمیت پیشدستی توسط تهیه‌کنندگان پیش‌نویس منشور ملل متحد نیز پیش‌بینی شده است. زیرا که آنها در منشور اصولی را گنجانیده و تصویب نموده‌اند که براساس آن اختیار جنگ پیشدستانه برای تامین صلح و امنیت بین‌المللی وجود دارد. اصل ۳۹ منشور توضیح می‌دهد که شورای امنیت می‌تواند در خصوص وجود هر نوع تهدیدی علیه صلح تصمیم‌گیری کند. آنچه که این اصل بصورت خاص مدنظر دارد نقض صلح و یا اقدامات تجاوزکارانه‌ای است که هنوز جنبه عملی بخود نگرفته، اما احتمال آنکه در آینده عملی شود وجود دارد. از سوئی دیگر براساس اصل ۴۲ منشور، شورای امنیت صلاحیت آنرا دارد که برای حفظ و بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی، اقدامات خود را با بکارگیری نیروهای هوایی، دریایی و یا زمینی انجام دهد. حال این دو اصل (اصول ۳۹ و ۴۲) را با هم بخوانید «شورای امنیت اختیار دارد تا از نیروی نظامی علیه تهدید علیه صلح

استفاده نماید». این مفهوم همان مفهوم جنگ پیشدستانه است. این نظریه در حقیقت تلفیقی از ماده ۵۱ منشور با مواد ۳۹ و ۴۲ است که سعی دارد تهدید ملحوظ در مواد ۳۹ و ۴۲ را با دفاع مشروع ماده ۵۱ پیوند زده و این امکان را فراهم کند که دولت‌ها بتوانند براساس آن، افزون بر حملات مسلحانه، در برابر تهدیدات احتمالی نیز به دفاع مشروع پیشدستانه دست یازند. به نظر می‌رسد تلاش مشابهی نیز با مرتبط کردن اصل ۵۱ و بند ۴ اصل ۲ منشور به عمل آمده است (زمانی، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

بدین ترتیب گفته شده است چون بند ۴ اصل ۲ منشور علاوه بر کاربرد زور، تهدید به استفاده از آن را نیز ممنوع کرده و ماده ۵۱ نیز متعرض حقوق عرفی قبل از منشور نشده است از این رو دولت‌ها می‌توانند به دفاع مشروع پیشدستانه متوسل شده و در برابر تهدید، زور بکار برند. اینان معتقدند که حقوق بین‌الملل از زمانی که تاریخ به یاد دارد، حق دفاع پیشدستانه را برای دفاع از خود به رسمیت شناخته و آنرا مشروط به یک تهدید به حمله فوری نموده است. «پرل هاربر» در این رابطه استدلال می‌نمایند که اصل ۵۱ منشور ملل متحد و بند ۴ اصل ۲ آن، جز هنگامیکه دولتی عملاً قربانی یک حمله نظامی گشته و یا به خاک آن تعرض شده باشد، عموماً مخالف کاربرد زور است. اما بایستی پذیرفت که این نوع نگرش، بنابه دلائل متعددی نگاهی خردمندانه نیست. زیرا در دوران وجود سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع پس از ضربه اول، یا اقدام به تلافی، غیرممکن است. پس احتمالاً برخی از اشکال دفاع پیشدستانه و دفاع قابل پیش بینی، ممکن است ضروری باشد. «قاضی هیگینز» و قاضی «اش ویل» که هر دو آنها قضات دیوان دادگستری بین‌المللی می‌باشند، در این رابطه چنین عنوان می‌دارند:

«در عصر اتم، عقل سلیم^۱ حکم می‌کند که نمی‌توان نیازمند تفسیری از یک اصل مبهم در یک متن ماند، تا در این راه، یک دولت پیش از آنکه بتواند از خود دفاع نماید، منفعلانه منتظر سرنوشت خویش بماند» (Higgins, 1994: 242).

طرفداران دفاع پیشدستانه عنوان می‌دارند که برای تصمیم‌گیری در مورد توسعه یک حق ذاتی که توسط اصل ۵۱ منشور ملل متحد محترم شمرده شده است، بررسی منشاء و منبع حقوق بین‌المللی آن ضروری است. پدر حقوق بین‌الملل «هوگو گروسیوس» مسئله حق طبیعی خاصی را مطرح نمود. او این حق را چنین عنوان داشت:

«کشتن کسی که آماده کشتن دیگران شده است مشروع است» (Grotius, 1625: 10).

فرمول بندی گروسیوس درخصوص دفاع از خود، استفاده ازحقی وسیع برای دفاع پیشدستانه را مجاز شمرده و استفاده از زور علیه دولت‌هائی که برای کشتن آماده می‌شوند را توجیه نموده است. فرمول بندی گروسیوس محدودیتی تحت عنوان فوریت تهدید، نداشته و صرفاً آمادگی برای ارتکاب قتل برای توجیه استفاده از قوه قهریه، به منظور دفاع مشروع را توجیه می‌نمود. تقریباً یک قرن بعد «امریش دی‌واتل» در کتاب «حقوق ملل» خود توضیح داد که «ایمن‌ترین تدبیر ممکن، جلوگیری از شیطان است» یک ملت حق مقاومت در مقابل وارد آمدن ضربه را داشته، و در صورت آغاز تهاجم، می‌تواند از زور علیه مهاجم استفاده نماید او در نهایت عنوان داشت که دولت‌ها ممکن است حتی طرح‌های دیگران رانیز پیش‌بینی کنند (Vattel, 1894).

واتل مفاهیم مورد نظر گروسیوس درخصوص دفاع مشروع را اندکی با دقت، اما قاطعانه توسعه داده و دفاع پیشدستانه را برای جلوگیری از شیاطین مجاز دانسته است.

انتقاداتی بر استدلال‌های ارائه شده توسط «گروسیوس» و «واتل» وارد شده است.

منتقدان معتقدند که این استدلال‌ها هیچ ربطی با مسائل حقوق بین‌الملل معاصر ندارد. هم

1. Common Sense

به این دلیل که در دورانی که این ادله ارائه شده کنترل قانونمند کاربرد زور موضوعیت نداشته، وهم با این توجیه که دایره شمول قانونی بیشتر قوانین، پس از دوران آنها ظهور یافته است. فلذا این استدلال‌ها دارای تردیدهایی جدی است. اما طرفداران نظریه مشروعیت دفاع پیشدستانه معتقدند «گروسیوس» و «واتل» بصورتی ساده درخصوص محتوای قانون استدلال نکرده‌اند، بلکه درخصوص حقوق اولیه و بسیار طبیعی به بحث پرداخته‌اند و آنگونه که بخوبی می‌توان فهمید، حقوق طبیعی با گذشت زمان و یا در نتیجه حوادث بعدی مضمحل، ضعیف و یا محو نمی‌شوند. درخصوص کشتی کارولین نیز فرمول ارائه شده توسط «گروسیوس» و «واتل» را نمی‌توان ناموفق معرفی نمود. زیرا هم بدلیل روش‌های چالش برانگیز و هم بدلیل عدم امکان الغای یک حق عام با یک تعریف ساده، نمی‌توان حق عام «دفاع ازخود» را انکار نمود. علاوه بر آن منشور ملل متحد نیز در اصل ۵۱ قطعاً درعدم تمایل به تحدید حق «دفاع ازخود» صریح و شفاف بوده و ثبت رسمی آن این اطمینان را می‌دهد که هیچ چیزی درمنشور فعلی قابل برابری با حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی ازخود نیست. همان‌گونه که «گروسیوس» و «واتل» آنرا بعنوان حق ذاتی و فطری فرموله نمودند، این حق فی‌الذات و بصورت اتوماتیک توسط ۵۱ منشور مورد حمایت واقع نشده است. اینان براین اساس اعلام می‌دارند که اقدام دولت جرج بوش در استفاده از دفاع پیشدستانه، آنگونه که ادعا می‌شود یک دکترین مصنوعی و فرصت طلبانه نبوده بلکه یک حق ذاتی و فطری مسبوق به سابقه در حقوق بین‌الملل است. درحقیقت هسته مرکزی گزارش امنیت ملی ۲۰۰۲ آمریکا توجیه و مشروعیت بخشی به کاربرد زور براساس شرایطی است که «گروسیوس» و «واتل» تبیین نمودند تا با افرادی که مہیای کشتن هستند، مقابله شده و جلوی شیاطین گرفته شود.

مرور تاریخ روابط بین‌الملل نیز حکایت از آن دارد که دولت‌های جهان معمولاً دربرخورد با کشورهای بیگانه بر کاربرد زور پیشدستانه متکی، و مهم‌تر آنکه مشروعیت دفاع

پیشدستانه را بصورت وسیعی مورد پذیرش قرار داده‌اند. در سال‌های اولیه قرن نوزدهم هنگامیکه سپاه ناپلئون در حال تصرف خاک اروپا بود، «لرد کانینگ» وزیر خارجه بریتانیا مطلع شد که قراردادی سری میان فرانسه و روسیه به امضا رسیده که براساس آن در صورت حمله فرانسه به دانمارک که در آن زمان دومین قدرت دریائی جهان پس از انگلستان بود، روسیه با این اقدام فرانسه مخالفتی نخواهد نمود. در صورت وقوع این امر ناوگان دریائی دانمارک به تصرف فرانسه درمی‌آمد و فرمانروائی مطلق بریتانیا بر دریاهای در آن دوره به چالش کشیده شده و امنیت ملی انگلیس به مخاطره می‌افتاد. براین اساس لرد کانینگ وزیر خارجه انگلیس پیامی برای دولت دانمارک ارسال و از آن کشور خواست تا کنترل ناوگان دریائی خود را به انگلستان بسپارد. بدلیل رد درخواست بریتانیا از سوی کپنهاگ، انگلستان سربازان خود را به کپنهاگ اعزام، فلذا دولت دانمارک با این امر موافقت نموده و از حمله فرانسه در امان ماند. همانگونه که «لرد پارلمرستون» بعدها در دفاع از «لرد کانینگ» اعلام نمود، این قانون حفاظت از خویش بوده که انگلستان جویای مشروعیت آن است.

بیش از یک قرن پس از آن و بدنبال تسلیم فرانسه در مقابل نازی‌ها، وینستون چرچیل نخست وزیر وقت انگلستان از ترس آنکه مبدا ناوگان دریائی فرانسه که در آبهای جنوبی مستقر بودند به کنترل نازی‌های درآمده و ارتش انگلیس تسلط خود بر عرصه دریاهای دست دهد، به فرانسه پیشنهاد داد که ناوگان دریائی خود را به آب‌های سرزمینی بریتانیا بیاورد. از آنجا که فرانسه با این درخواست چرچیل مخالفت نمود، انگلستان با حمله به ناوگان دریائی فرانسه به کلی آن را نابود ساخت. کار تاجائی پیشرفت که «فرانکلین روزولت» رئیس‌جمهور وقت آمریکا که تا آن زمان سیاست بیطرفی رایج بوده بود، به بریتانیا بخاطر انجام دفاع جسورانه و متهورانه از خود، تبریک گفت. نخست وزیر وقت کانادا «مکنزی کینگ» نیز اعلام داشت که در صورتی که منتظر بمانیم تا دشمن به ما حمله کند، نخواهیم توانست از کشورمان دفاع کنیم و خانه و خانواده‌های خویش را امن

نگهداریم. ما بایستی بیرون رفته و پیش از آنکه دشمن به آب‌های ما برسد با او روبرو شویم. ما بایستی آنها را پیش از آنکه بما حمله کنند، شکست دهیم.

البته سوابق تاریخی مربوط به استعمال دفاع پیشدستانه محدود به این موارد نبوده و همان‌گونه در صفحات پیشین عنوان شد در نیمه دوم قرن بیستم کشورها مکررا به آن استناد جسته‌اند اما آنچه که در نهایت به عنوان جمع‌بندی می‌توان عنوان داشت آن است که از مطالعه مجموع نظرات موافقان مشروعیت دفاع پیشدستانه می‌توان نتیجه گرفت که توجیه آنها عمدتاً مبتنی بر مسائل سیاسی و تغییر اساسی شرایط سیاسی فعلی جهان با زمان انعقاد منشور ملل متحد می‌باشد. اینان معتقدند شرایط سیاسی و امنیتی جهان و تهدیدات متوجه امنیت جهان به‌گونه‌ای است که در صورتی که جامعه جهانی قادر به مقابله با این تهدیدات، پیش از وقوع آنها نباشد، ساختار امنیتی جهان توان مقابله با این تهدیدات پس از وقوع را نخواهد داشت و نظام سیاسی و امنیتی جهان به‌سرعت از هم فروخواهد پاشید.

معتقدان به تفسیر مضیق اصل ۵۱ منشور:

این گروه معتقدند اصل ۵۱ منشور به طرق گوناگون طی بیش از ۶۰ سال حیات سازمان ملل، مورد استفاده قرار گرفته و مفاهیمی همچون دفاع پیشگیرانه و دفاع پیشدستانه از سوی برخی دولت‌های قدرتمند در شرایط ویژه بین‌المللی مطرح، ولی در تمامی موارد از سوی جامعه جهانی مورد تردید جدی و حتی انکار مستقیم قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که گزارش هیئت عالی‌رتبه دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ که به‌منظور تأمین برخی دیدگاه‌های آمریکا درصدد ارائه نوعی تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور مبنی بر مشروعیت دفاع پیشگیرانه در شرایط حاد بود، مورد پذیرش اعضای مجمع عمومی قرار نگرفت و اعضا مجدداً بر عبارات مندرج در بند ۴ اصل ۲ و نیز اصل ۵۱ منشور ملل متحد تأکید کردند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۱۷) مخالفان تفسیر موسع از اصل ۵۱ در پاسخ به

استدلال‌های ارائه شده از سوی موافقان نکاتی را مطرح می‌نمایند که عمده‌ترین این نکات را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱. اصل ۵۱ منشور در خصوص دفاع مشروع، استثنائی است بر اصل کلی ممنوعیت توسل یا تهدید به زور مندرج در بند ۴ اصل ۲ فلذا می‌بایست طبق قاعده کلی بصورت مضیق و هماهنگ با آن اصل کلی مورد تفسیر قرار گیرد. از این رو تفسیر این ماده نمی‌تواند چنان گسترش یابد که به نفی و انکار اصل کلی ممنوعیت کاربرد زور بیانجامد.

۲. درست برخلاف نظر مدافعان دکترین دفاع پیشدستانه، پاره‌ای از حقوقدانان معتقدند بررسی تاریخچه تدوین اصل ۵۱ کاملاً تائیدی بر تفسیر مضیق این ماده است چنانچه «هریس» از قول «هنکینز» نقل می‌کند:

«هیچ نشانه‌ای در تدوین این اصل وجود ندارد که حکایت از آن داشته باشد تدوین کنندگان منشور چیزی بیش از آنچه که در عبارت پردازی آن آمده، مدنظر داشته‌اند... آنان دفاع مشروع را در موارد اضطراری به رسمیت شناخته‌اند اما آنرا به حمله مسلحانه واقعی که روشن، بدون ابهام و قابل اثبات بوده و بسادگی قابل جعل و سوء تعبیر نباشد، محدود کرده‌اند... این کاملاً بجا و صحیح است که دولت‌ها نباید به بهانه پیشدستی یا پیشگیری، به حمله اول پشت‌گرم باشند» (Harris, 1998: 897).

۳. برخی از حقوق‌دانان تلاش نموده‌اند با استناد به عبارت حق ذاتی دفاع مشروع، مندرج در اصل ۵۱ چنین نتیجه‌گیری کنند که این ماده، حقوق عرفی پیش از منشور را که در بردارنده حق دفاع پیشدستانه بوده، دست نخورده باقی گذاشته است (شایگان، ۱۳۸۰) اما همانگونه که «اکنل» در استدلال خود آورده تئوری حق ذاتی به دوره زمانی پیش از منشور و زمان کشتی کارولین اشاره دارد که در آن بطور کلی توسل به زور به عنوان یک ابزار سیاست ملی قانونی بوده است. حال آنکه منشور به این دلیل تدوین گردید که ممنوعیت و

محدودیت بیشتری بر توسل به زور، نسبت به آنچه قبل از سال ۱۹۴۵ در حقوق قراردادی یا حقوق عرفی وجود داشته است، به وجود آید (اکنل، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

۴. اشکال دیگر وارد بر تئوری حق ذاتی، به تاکید آن بر قاعده عرفی مورد مناقشه‌ای باز می‌گردد که بر قضیه کشتی کارولین و نظر وزیر امور خارجه وقت آمریکا «دانیل ویستر» استوار است. حتی اگر بپذیریم که رویه دولت‌ها به سوی پذیرش چنین قاعده‌ای تمایل داشته، این نکته درخور توجه است که دفاع پیشدستانه مبتنی بر آن حق عرفی، نامحدود نبوده و شروط متعددی منجمله قریب‌الوقوع بودن حمله، فوریت دفاع، فقدان راه‌های جایگزین و ضرورت تحدید عملیات تدافعی به دفاع در مقابل حمله، اشاره نمود (Jennings, 1991: 412). از این رو اینگونه تفسیر شده است که تمایزی مشخص میان مفهوم «دفاع مشروع قابل پیش‌بینی» در پاسخ به یک حمله احتمالی در زمانی نامعلوم در آینده از یک‌سو، و «دفاع مشروع در حال وقوع» در پاسخ به یک حمله قریب‌الوقوع حتمی از سوی دیگر، وجود دارد که اولی را عموماً از نظر حقوقی ممنوع نموده و دومی را تنها در مواردی نادر، با ارائه شواهد و مدارکی روشن، مجاز می‌شمارد. صرفاً در این صورت است که می‌توان بصورت قانونی فراتر از محدودیت‌های در نظر گرفته شده در منشور، به زور متوسل شد (Roger & Others, 2003: 6).

۵. در پاسخ به ادعای هجوآمیز بودن اجبار دولت قربانی به تحمل ضربه اول به دلیل عدم امکان پاسخ پیشدستانه نیز گفته شده است هجوآمیزتر آن است که به دولت یا دولت‌هائی اجازه داده شود با توسل به مفهوم دفاع پیشدستانه در برابر حملات موهوم و ادعائی، به بهانه چنین مفهومی دست به تجاوز زده یا با متهم ساختن دیگران به تهدیدآمیز بودن رفتارشان، آنان را به تمکین در برابر دولت‌های قدرتمندی چون آمریکا واداشته و امکان اخاذی از دول کوچک را برای قدرت‌ها بزرگ فراهم آورد.

۶. اگر بخواهیم به تفسیر معتبری از اصل ۵۱ منشور در آرای محاکم قضائی دست یابیم می‌توان به رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا اشاره کرد. در آن قضیه گرچه مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت دفاع پیشدستانه مطرح نبود و دیوان نیز پاسخ مستقیمی در این خصوص نداد، اما با توجه به اینکه دیوان چه براساس حقوق بین‌المللی عرفی و چه براساس اصل ۵۱ منشور، شرط وجاهت و مشروعیت کاربرد زور در مقام دفاع از خود را صرفاً پاسخ به حمله مسلحانه دانست. می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنچه فراتر از عبارات ساده اصل ۵۱ فرض شود، فاقد وجاهت قانونی است.

۷. گرچه اساساً ادعای تغییر بنیادین اوضاع و احوال می‌تواند محملی برای فرار از تعهدات قراردادی دولت‌ها و یا لغو معاهدات باشد، اما باید توجه داشت که چنین امری دارای چنان شرایط دشواری است که براحتی نمی‌توان به آن تمسک جست. خطر سهل‌الوصول بودن چنین امکانی آن است که دولت‌ها به محض مشاهده کمترین منفعتی از انجام تعهدات خویش در برابر دیگر دولت‌ها شانه خالی کرده و اساساً مبانی قراردادی دولت‌ها بسیار متزلزل و شکننده خواهد شد. لذا در دوران جدید توافق شده که این قاعده تنها در موارد بسیار استثنائی مورد استناد قرار گیرد (اکهورست، ۱۹۲: ۱۳۷۲). به علاوه دیوان در قضیه صلاحیت ماهیگیری در سال ۱۹۷۳ چنین نظر داد که آنگونه تغییر شرایطی بنیادین یا حیاتی شمرده می‌شود که موجودیت یا توسعه زیربنائی یکی از اعضای معاهده را به خطر اندازد (ICJ, 1973: 3) این نکته نیز اهمیت دارد که در این گونه موارد باید برویه عملی اتکاء و استناد شود و مهمتر اینکه به منظور احتراز از گسستگی معاهدات به میل و هوس دول عضو، هیچیک از طرفین معاهده‌ای که مدعی استناد به این شرط است نباید خود درباره ادله و مدارک داوری کند و تغییرات و اثر آنها بر معاهده مورد نظر را باید برعهده یک مرجع یا محکمه صالح بین‌المللی واگذارد (فن کلان، ۵۸۶: ۱۳۷۹-۵۸۵). به علاوه هیچیک از دول، بویژه دولت آمریکا تاکنون به منظور فرار از تعهدات مندرج در منشور و یا

لغو و نسخ آن ادعای «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» را مطرح نکرده بلکه به عکس همواره برای توجیه رفتارهای ولو متخلفانه خود به همان قواعد منشور و از جمله ماده ۵۱ استناد جسته‌اند.

۸. برخلاف استدلال مدافعان دکترین دفاع پیشدستانه، رویه و مواضع دولت‌ها نه تنها موید مشروعیت کاربرد پیشدستانه زور نیست، بلکه بالعکس بیانگر آن است که جامعه بین‌المللی همواره در برابر این گونه ادعاها مخالفت جدی نموده است. به‌عنوان مثال در قضیه بحران موشکی کوبا، گرچه این بحران حتی منجر به مخاصمه مسلحانه نیز نگردید، مع‌الوصف مشروعیت قرنطینه آمریکا علیه کوبا از سوی یکی از نامدارترین حقوق‌دانان نامدار به چالش کشیده شد (شاو، ۱۳۷۲:۴۱۲) شاید دلیل چنین تردیدی از این امر ناشی می‌شود که در جریان مذاکرات شورای امنیت، برخی از اعضاء ضمن پذیرش تلویحی دفاع مشروع پیشدستانه، آنرا منوط به شرط «ضرورت» دانسته که اتفاقاً در این بحران وجود نداشت (Arend, 2003:94). در جریان جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل که به دلیل فقدان محکومیت از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی مشروع عنوان می‌شود، برخی دولت‌ها با امکان توجیه این اقدامات تدافعی براساس دکترین دفاع مشروع پیشدستانه مخالفت کردند و دولت‌های آمریکا و انگلیس نیز اصرار چندانی بر این دکترین در جریان این ماجرا نداشتند (Ibid:95). به‌رحال در همین مورد نیز اختلاف نظر وجود داشته و اجماعی در میان حقوق‌دانان وجود ندارد به‌گونه‌ای که برخی از آنها معتقدند اقدام رژیم صهیونیستی بر مبنای ادله‌ای صورت گرفته که چندان مورد پذیرش نبوده فلذا نمی‌توان از جنگ ۱۹۶۷ به عنوان مثال بارزی در دفاع پیشدستانه مشروع یاد نمود (اکنل، ۱۳۸۲: ۱۲۱). در نتیجه می‌توان گفت جامعه بین‌المللی تنها زمانی با ادعای دولت‌ها موافقت دارد که شواهد و قرائن روشن و قابل اثباتی، مخاطره‌آمیز بودن و فوریت تهدید را روشن سازد. چنانچه در جریان حمله رژیم صهیونیستی به راکتور هسته‌ای عراق توجیه مشابه این رژیم، به علت فقدان شرایط

مورد نظر به هیچ وجه با پذیرش بین‌المللی مواجه نشد و شورای امنیت طی قطعنامه‌ای به اتفاق آراء حمله نظامی رژیم صهیونیستی را تخلفی آشکار از منشور ملل متحد و قواعد رفتاری بین‌المللی دانسته و آنرا محکوم کرد و خواستار پرداخت خسارت عملیات فوق به عراق گردید (SC/Res/487,1981). نکته جالب توجه در این ماجرا محکومیت نادر عملکرد رژیم صهیونیستی از سوی آمریکا است. این خود نشان دهنده آن است که اولاً از نظر جامعه بین‌المللی ادعای دفاع مشروع پیشدستانه بدون وجود شواهدی دال بر فوریت و تهدید یا حمله عملی، فاقد وجهت حقوقی است، ثانیاً دولت آمریکا نیز خود، پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر چنین اعتقاد و وریه‌ای را به ثبت رسانده است. در مورد حمله آمریکا به لیبی در سال ۱۹۸۶ اکثریت اعضای شورای امنیت به پیش نویس قطعنامه محکومیت آمریکا رای مثبت دادند^۱ اما این متن با وتوی آمریکا و انگلیس مواجه شد (Harris,1998:913) و در همان حال قطعنامه شماره ۴۱/۸۳ مجمع عمومی ادعاهای آمریکا را در زمینه دفاع پیشدستانه مردود اعلام کرد. در زمینه تهاجم نظامی عراق به جمهوری اسلامی ایران نیز که مقامات عراقی تلاش برآن داشتند تا با توسل به مفهوم دفاع پیشدستانه آنرا موجه جلوه دهند، این ادعا از سوی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد مردود و رسماً به عنوان تجاوز مورد شناسایی قرار گرفت (UN.Doc,5/23273,9:1991).

۹. موافقان تفسیر مضیق اصل ۵۱ همچنین در رد نظر معتقدان به تفسیر موسع، در مورد تلفیق نظام امنیت جمعی با دفاع مشروع یا تلفیق اصول ۵۱ و ۳۹ منشور استدلال می‌کنند که منشور به مثابه بنیان نظام امنیت جمعی وظیفه حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده شواری امنیت گذارده و در این جهت صلاحیت و اختیاراتی را برای این شورا قائل شده است. طبق اصل ۳۹ منشور، خود شورای امنیت نیز وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز می‌کند و برای حفظ یا اعاده صلح

۱. تعداد ۱۱ رای در برابر ۴ رای

و امنیت بین‌المللی براساس اصول ۴۱ و ۴۲ توصیه‌هائی به عمل می‌آورد یا به اتخاذ تصمیماتی مبادرت می‌ورزد. از این‌رو احراز تهدید علیه صلح و امنیت و یا نقض آن انحصاراً در اختیار شورای امنیت بوده و براساس ماده ۵۱ تنها در صورت وقوع تجاوز یا حمله مسلحانه، دولت‌ها آنهم بطور موقت و تا زمان اقدام موثر شورا امنیت مجازند به دفاع مشروع دست یازند. براین اساس دفاع مشروع دولت‌ها، یک صلاحیت جایگزین و موقت از سوی شورای امنیت بوده که به محض اقدام شورای، صلاحیت دولت مدافع ساقط است (ممتاز، ۱۳۶۸:۱۸۵). فلذا براساس سیستم امنیت جمعی ملل متحد، صلاحیت توسل به زور در همه موارد تنها برعهده شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد که در شرایط وجود حمله مسلحانه علیه هریک از دول عضو، به آنها اجازه داده شده بطور موقت اقدامات لازم را جهت دفع حمله و خطر به‌عمل آورند. بنابراین به طریق اولی نمی‌توان نقشی برای دولت‌ها در احراز و یا دفع تهدیدات متصور قائل شد. اگر برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی امکان کاربرد پیشدستانه نیروی نظامی هم متصور باشد، از صلاحیت‌های انحصاری شورای امنیت به شمار می‌رود و این صلاحیت به هیچ‌وجه قابل تعمیم به دولت‌ها نیست. فلذا اعتقاد به این تعمیم در واقع خلط ناروا و سست بنیانی، از ماده ۳۹ و ۵۱ است که نه تنها بالصراحه با مواد مذکور در تعارض می‌باشد بلکه نافی نظام امنیت جمعی منشور نیز هست.

نتیجه‌گیری

استناد به تهاجم پیشدستانه و جنگ پیشگیرانه در جهان فاقد قدرت فائقه مرکزی، به معنای نامنی بیشتر و جنگ‌های مخرب‌تر است، که حتی برای قدرتمندان نیز خطرناک می‌باشد. به همین دلیل، تهاجم پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه دولت‌ها، مورد قبول جامعه بین‌المللی نبوده و آنها، دست‌کم از نیمه دوم قرن بیستم، تلاش وسیعی برای جلوگیری از آغاز این نوع جنگ‌ها به‌عمل آورده‌اند. اقدام به دفاع پیشدستانه توسط قدرت‌های بزرگ و کسب و جاهت قانونی

و مشروعیت بین‌المللی در اثر تکرار این عمل و عدم واکنش مناسب از سوی نهادهای قانونی و کشورهای دیگر موجبات آنرا فراهم خواهد آورد که در سطوح پائین‌تر استناد به دفاع پیشدستانه وجهه‌ای عام یافته و می‌تواند از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و یا هر کشوری که این توان را در خود احساس کند که می‌تواند جنگی را آغاز نماید، مورد استناد قرار گیرد. فلذا به نظر می‌رسد نتیجه سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده در توسل به زور با استناد به دفاع مشروع پیشدستانه موجبات تضعیف هنجارهای بین‌المللی را فراهم آورده و اصرار به ادامه این روند ممکن است به گسترش سریع چنین رویکردی در سراسر جهان منجر شود.

این امر در واقع دستاوردهای بشری برای تامین صلح و امنیت بین‌الملل را به زیر سوال برده و امنیت نسبی موجود در جهان را در گردابی از کنش و واکنش‌های متقابل و مستمر غرق خواهد نمود. تجدید نظر در خصوص «حق جنگ» از برخی اصول حقوقی نشأت نمی‌گیرد بلکه تجارب واقعی دولت‌ها مولد آن بوده است. اگر دولت‌ها حقی را که در نتیجه ایجاد سازمان ملل متحد از دست داده بودند، مجدداً کسب نمایند، نتیجه آن این خواهد شد که اداره امور بین‌الملل به مرور زمان بسوی «هابزی» شدن حرکت نموده، و دولت‌ها برای تعقیب اهداف خود در روابط خارجی از آزادی عمل بیشتری برخوردار شوند.

دکترین دفاع پیشدستانه آمریکا بنا دارد بدون وجود قرائن مشخص در مورد تهدید به‌حمله مسلحانه قریب الوقوع و صرفاً براساس ادعای تهدیدات احتمالی در زمان و مکانی نامعلوم درآینده، حق دفاع مشروع برای خود قائل شود و این امر فاقد هرگونه وجهت حقوقی است. هرگونه حمله نظامی براساس نظام منشور لازم است یا در پاسخ به یک حمله مسلحانه در حال وقوع صورت پذیرد، یا براساس تصمیم شورای امنیت و در چارچوب فصل هفت منشور و به‌منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی انجام شود. اگر یک

حمله مسلحانه، فاقد یکی از این دو شرط باشد بدون تردید واجد ویژگی حمله تجاوز کارانه خواهد بود. بدین معنا که اگر این حمله یا جنگ، بدون دسترسی به شواهد و مدارک و اثبات یک حمله مسلحانه از سوی دولتی دیگر و تنها براساس تهدیدات احتمالی در آینده ای نامعلوم انجام پذیرد، از آن جهت که نقض «اصل منع توسل به زور» محسوب می‌شود واجد وصف مجرمانه می‌باشد. این امرنه تنها برای دولت مرتکب این عمل، مسئولیت بین‌المللی در پی خواهد داشت بلکه برای آمران و فرماندهان و نظامیان نیز موجب مسئولیت کیفری خواهد شد. شدت چنین جنایتی از آن روست که «منع توسل به زور» یکی از اصول حقوق بین‌الملل عرفی به شمار می‌آید که ماهیت قاعده آمره را احراز نموده است. براین اساس مشاهده می‌شود که پس از ناکامی متحدین در یافتن سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، ادعای وجود این سلاح‌ها، و نیز تصمیم بی قاعده آمریکا و متحدان آن در حمله به عراق تا چه اندازه می‌تواند برای جامعه بین‌المللی خطرناک باشد. نه آن ادعاها و نه این تصمیمات، هرگز مهر تائید جامعه جهانی را کسب نکرد و این خود گویای آن است که وجود سازوکارهای حقوقی تعیین و تشخیص از یک سو، و وجود ارکان تصمیم گیر نهادهای از سوی دیگر تا چه اندازه برای جامعه بین‌المللی ضرورت دارد.

در نهایت با یک بررسی اجمالی در زمینه مواردی که برخی دولت‌ها سعی کرده‌اند با توسل به دکترین دفاع پیشدستانه عملیات نظامی خود علیه دیگر دولت‌ها را توجیه کنند، بخوبی می‌توان به این استنباط کلی دست یافت که آنچه بر رویه عمومی دولت‌ها در زمینه دفاع مشروع حاکمیت دارد همان متن مصرح در ماده ۵۱ منشور است و حداکثر آنچه تا اندازه‌ای فراتر از این ماده قابل پذیرش شمرده شده موردی است که دولتی در حال گردآوری نیرو برای حمله قریب الوقوع علیه دولت دیگر بوده و تهدید مشخص آسیب رساندن وجود دارد. بنابراین در پاسخ به گروهی که معتقدند پس از خاتمه جنگ سرد، نقض مکرر منشور نشان از نسخ یا مرگ آن دارد می‌توان عنوان داشت که موارد مکرر

نقض منشور را باید مثال‌های بارز تخلف دولت‌ها از آن دانست هم‌چنانکه در جوامع داخلی نیز تخلفات و جرائم مکرر و متعدد افراد دلیلی بر نسخ یا لغو قانون محسوب نمی‌شود، این تخلف از منشور نیز بخودی بخود موجب نسخ آن نخواهد شد.

منابع

اکنل، ماری الن (۱۳۸۲)، «مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش دستی در دفاع از خود»، ترجمه سید حسن سادات میدانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱

اکهورست، مایکل (۱۳۷۲)، کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه سهراب داراب پور، تهران، انتشارات جهان معاصر

زمانی، سید قاسم (۱۳۷۴)، «توجیه کاربرد غیرقانونی زور در قالب دفاع مشروع»، نشریه سیاست دفاعی، سال سوم، شماره ۴

سجادپور، محمد کاظم (زمستان ۱۳۸۰)، «ایران و ۱۱ سپتامبر، چارچوب برای درک سیاست خارجی»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۱، شماره ۴

شاو، ملکم (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات

شایگان، فریده (۱۳۸۰)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران

خبر سایت بی‌بی‌سی فارسی تحت عنوان، «اعلام استراتژی جدید تسلیحات هسته ای آمریکا»، به تاریخ ۱۷ فروردین ماه سال ۱۳۸۹

ظریف، محمد جواد و سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۷)، دیپلماسی چند جانبه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

فن گلان، گرهارد (۱۳۷۹)، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دوم، ترجمه محمد حسین حافظیان، تهران، انتشارات میزان

متقی، ابراهیم (پائیز و زمستان ۱۳۸۲)، «عملیات پیش دستی کننده و تصاعد بحران در خاورمیانه»، فصل‌نامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۷ و ۳۶

محمد علی پور، فریده (۱۳۷۹)، دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

ممتاز، جمشید (۱۳۶۸)، حق طبیعی دفاع مشروع در جنگ عراق با ایران، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و ودفاع، سال ۱۳۶۸، تهران،

موسوی، سید فضل‌الله و حاتمی، مهدی، (تابستان ۱۳۸۵)، «دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۳

هرسیج، حسین، (آذر و دی ۱۳۸۰)، «رابطه عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۶، شماره ۱۷۱-۱۷۲

Ackerman, David, "International Law and the Preemptive Use of Force Against Iraq, *CRS Report of Congress*, 11 April 2003

Arend, Antony Clarck, "International Law and the Preemptive Use of Military Force" *The Washington Quarterly*, Spring 2003, Vol. 26, NO 2

Basset Moore, John A *Digest of International Law* Washington DC, US Government Printing Office, Year 1909

Beres, Louis Rene, "On Assassination as Anticipatory Self-Defense: The Case of Israel", 20, *Hofstra Law Review*, Year 1991-1992

Bush Speech at: West Point Military Academy, New York, 1 June 2002

Currie, Duncan E. J. "Preventive War and International Law after Iraq" 22 may 2003, available at: <http://www.globelaw.com/Iraq/Preventive%20War%20After%20Iraq.pdf>

De Vattel, Emmerich "The Law of nations or principles of the Law of Nature, Applied to the Conduct and Affairs of Nations and Sovereign", Year 1758, Volume IV 3, and J. Chitty translation, 7th edition, Year 1849

Deller, Nicoll & Burroughs, John "Jus ad Bellum: Law Regulation Resort to Force" *American Bar Association*, Vol. 30, No 1, Winter 2003, Available at: http://www.americanbar.org/publications/human_rights_magazine_home/human_rights_vol30_2003/winter2003/irr_hr_winter03_lawregulatingresortoforce.html

- From the Law Officers, Report dated February 21. 1838. Cited in R. Y. Jennings "The Caroline and Mcleod Cases *The American Journal of International Law* 32, Year 1938
- Gathii, James Thuo "Assessing Claims of a New Doctrine of Preemptive War under the Doctrine of Sources" Osgoode Hall, *Law Journal*, Vol. 43, No. 1, Year 2005
- Grotius, Hugo *The Law of War and Peace*, Year 1625, Book II
- Gupta, Sanjay, "the doctrine of preemptive strike: and implications during the administration of President George Bush" *International Political Science Review*, Year 2008, Vol. 29, 9 no. 2
- Harris, D.J., "*Cases and Materials on International Law* "5th Edition, Sweet & Maxwell, London, 1998
- Higgins, Rosalyn *Problems and Process: International Law and How We Use It* Oxford Clarendon Press, Year 1994
- International Court of Justice (ICJ) Report, Year 1973 (Fisheries Jurisdiction Case)
- Jennings R. Y. "The Caroline and Mcleod Cases *The American Journal of International Law* 32, Year 1938
- Jennings, QC, R and Watts, QC, A (eds) *Oppenheim's International Law* 9th Edition, Year 1991
- Kirgis, Fredric L "Pre-emptive Action to Forestall Terrorism "American Society of International Law (ASIL) *Insight*, June 2002, p1, available at: <http://www.asil.org/insight/insight88.cfm>
- Letter from John Negroponte to the President of the Security Council, 7 Oct , 2001 , emphasis Added
- National Security Strategy, 17 September 2002, United States, Washington, White house
- Record, Jeffrey "Nuclear Deterrence, Preventive War, and Counter proliferation" CATO Institute, *Policy analysis*, No, 519, July 8, Year 2004, available at: <http://www.cato.org/publications/policy-analysis/nuclear-deterrence-preventive-war-counterproliferation>
- Roger Normand. Sandesh Sivarakumaran, Jacob Park, Sarah Leah Whitson, Sarah Zaidi, Ayliz Baskin, and Hadi Ghaemi. "Tearing Up the Rules: The Illegality of Invading Iraq, The Center for Economic and Social Rights, Emergency Campaign on Iraq, March 2003
- Rumsfeld, Donald, Speech at: National Defense University, Fort Mc Nair, Washington D.C. 31 Jan. 2002 [www.defenselink.mil/speeches, 2002/s20020131-Sedef.html](http://www.defenselink.mil/speeches/2002/s20020131-Sedef.html)

Safire, William "Choice or Necessity " *The New York Times Magazine*, 8 May 2009, New York

Safire, William, "Choice or Necessity" *New York Times*, 8 May 2009, Available at: http://www.nytimes.com/2009/05/10/magazine/10wwln-safire-t.html?_r=2&

SC/Res/487, June 1981

UN.Doc, 5/23273, 9 December 1991

Vattel, Emmerich de "The Law of nations or principles of the Law of Nature, Appied to the conduct and Affairs of Nations and Sovereign", Year 1758, Volume IV 3, and J. Chitty translation, 7th edition, Year 1849

Archive of SID